



بررسی نقش عاملیت ساختار کارگزار بر عملکرد سیاسی انگلیس در منطقه خلیج فارس و بین‌النهرین طی جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م)

فاطمه نصرالهی^۱

۳۳

چکیده

در سالهای پیش از جنگ جهانی اول منطقه بین‌النهرین که تحت حاکمیت دولت عثمانی بود به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و وجود منابع نفتی مورد توجه کشورهای اروپایی به ویژه دولت انگلیس قرار گرفت. همجواری این منطقه با حوزه خلیج فارس که دارای منابع اقتصادی عظیمی برای دولت بریتانیا بود، موجبات آن را فراهم آورد که این دولت با هدف سیطره بر بنادر بصره و مناطق نفتی موصل و کرکوک از تمام توان و مشارکت افراد صاحب نفوذ خود در این حوزه در راستای تعیین سرنوشت و خارج کردن منطقه بین‌النهرین (عراق فعلی) از حاکمیت دولت عثمانی بهره بگیرد. این پژوهش بر آن است تا به تبیین نقش عاملیت ساختار و کارگزار بر عملکرد دولت انگلیس بر این منطقه بپردازد. روش پژوهش توصیفی تحلیلی است. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه رویکرد دولت انگلیس در پیگیری منافع اقتصادی و سیاسی خود در این منطقه بر عملکرد دولتمردان بریتانیا مانند لرد کرزن، ماک ماهون، کارلوس گلبنکیان، لورنس عربستان تأثیر مستقیمی داشت اما عملکرد این دولتمردان نیز بر تصمیمات سیاسی انگلستان در این حوزه تأثیر گذار بود. نظریات کارگزاران رسمی و فعالیتهای اقتصادی کارلوس گلبنکیان در این حوزه تأییدی بر این ادعا می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: عاملیت ساختار، عاملیت کارگزار، کارگزاران انگلیس، جنگ جهانی اول، بین‌النهرین و

بریتانیا، خلیج فارس و بریتانیا.

دوره ۹، شماره ۲، پیاپی ۳۳

تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۶/۲۷

صص: ۱۶۶-۱۴۱

شابا چاپی: ۲۵۸۸-۴۵۶۵

الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۳۸۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

در رویدادهایی که تعیین کننده سرنوشت سیاسی یک کشور است توجه به عوامل مختلف و تعیین چهارچوب نظری مناسب در راستای تبیین رویداد بسیار حائز اهمیت می‌باشد. جنگ جهانی اول از جمله وقایع مهم در طول تاریخ جهانی است که کشورهای متعددی را درگیر خود کرد پیامدهای این جنگ به ویژه در تعیین سرنوشت کشوری مانند عثمانی که تجزیه آن تشکیل دولت عراق مستقل تحت قیومیت دولت انگلیس را به همراه داشت قابل تأمل است. توجه به این مسأله که آیا ساختار دولت انگلیس تعیین کننده عملکرد کارگزارانش در منطقه بین النهرین و خلیج فارس بود یا این که عملکرد کسانی مانند ماک ماهون، لارنس، شریف حسین، لرد کرزن بود که بر ساختار توسعه طلبانه انگلستان در این مناطق اثر گذاشت می‌تواند به روشن شدن زوایای پنهان این برهه از تاریخ روابط بین الملل به ویژه بین دو کشور انگلیس و عثمانی بیفزاید. فرضیه این پژوهش بر این اساس است که رابطه ساختار و کارگزاران دولت انگلیس رابطه‌ای متقابل بود و کارگزاران دنبال کننده اهداف و نیات توسعه طلبانه بریتانیا بودند. همچنین دولت بریتانیا برای دستیابی به اهداف توسعه طلبانه خود در مناطق از استعداد و نبوغ کارگزاران رسمی و غیر رسمی خود بهره برد.

۲. پیشینه پژوهش

در مورد مسأله خلیج فارس و بین النهرین در زمان جنگ جهانی اول و پیامدهای این جنگ بزرگ پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است. که با در نظر گرفتن نگاه مشترک این پژوهشها به اهمیت و جایگاه اقتصادی خلیج فارس در مناسبات انگلیس، ایران و عثمانی به برخی از آنان اشاره می‌شود.

غلامعلی پاشازاده (۱۳۸۲) در مقاله خود با عنوان "خلیج فارس و اهمیت آن برای انگلیس در جنگ جهانی اول" به جایگاه هند، اهمیت نفت و تجاری بودن منطقه خلیج فارس در حضور انگلیس در این منطقه توجه دارد.

مسعود زمانی (۱۳۸۹) در پژوهش خود با عنوان "روابط کارگزاران ایران و حکومت انگلیس در خلیج فارس" به اقدامات حسین قلی نظام السلطنه مافی مامور حاکم وقت در خلیج فارس و بین النهرین طی سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۷ م. پرداخته و به تلاش انگلیسی ها برای سلطه بر منطقه خلیج فارس اشاره کرده است.

طیبه ادریسی (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان "اشغال بندر بصره توسط انگلیس و ادعای حاکمیت شیخ خزعل به بندر بصره" به جایگاه اقتصادی بصره در تعیین روابط ایران و انگلیس و عثمانی پرداخته است.

فاطمه نصرالهی و حسن اکبرنژاد (۱۳۹۸) در مقاله خود با عنوان "بررسی نقش انگلیس در شکل گیری قیام اعراب طی جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) با استفاده از نظریه چالمز جانسون" به تحلیل نقش عوامل داخلی، عوامل خارجی و عامل شتابزا در شکل گیری قیام اعراب علیه دولت عثمانی پرداخته که حضور بریتانیا در منطقه را جزء عوامل خارجی عنوان داشته اند. در مجموعه ی پژوهش های صورت گرفته نقش عاملیت ساختار-کارگزار بر عملکرد دولت انگلیس مورد توجه قرار نگرفته است از این جهت پژوهش پیش رو در تحلیل رویدادهای منطقه بین النهرین و خلیج فارس بین انگلیس و ایران طی جنگ جهانی اول می تواند مفید واقع گردد.

۳. چهارچوب نظری

جامعه شناسی مانند آنتونی گیدنز معتقدند که هر کنشی واکنشی دارد و این قانون را در تنها محدود به تعاملات ساده اجتماعی نمیدانند بلکه در تعاملات پیچیده سیاسی ساختار^۱- کارگزار^۲ نیز می توان آن را به وضوح دید (گیدنز، ۱۳۸۴: ۶۳).

اراده انسان به عنوان کارگزار در برابر ساختار مسأله ای است که ذهن بسیاری از نظریه پردازان عرصه علوم اجتماعی و سیاسی را درگیر خود کرده است و سه رویکرد فکری متفاوت را در پی داشته است؛ رویکردی که اصالت را به کارگزار می دهد و متعقد است کارگزار به عنوان کنشگر^۳ بر ساختار اثر می گذارد و دیگر رویکرد، ساختار را عامل تعیین کننده رفتار می داند اما در

Structure
Agent
Actor

رویکرد سوم بر تعامل ساختار و کارگزار تأکید می‌شود به طوری که اثر گذاری متقابل را رقم می‌زنند (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۱۳۶، ۱۲۹).

در تعریف ساختار و کارگزار بایستی گفت منظور از ساختار به باور الکساندر ونت همان دولت می باشد (Friedman and Starr, 1997: 11-12) و کارگزار بازیگرانی اجتماعی هستند که با در نظر داشتن منافع خود قدرت تحلیل عقلانی و انتخاب درست را دارند (هورث و دیگران، ۲۰۰۰: ۶). در واقع می توان گفت که ساختار بستر و زمینه ای است که حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی در چارچوب آن شکل می‌گیرد (هی، ۱۳۷۸: ۱۶۰). گیدنز نیز انسان را ابزار و وسیله ساختار اجتماعی می‌داند که این ساختار از طریق کنش و واکنش باز تولید می‌شوند (بتون، کرایب، ۱۳۸۴: ۱۴۲).

در پژوهش حاضر رابطه ساختار- کارگزار با رویکردی متقابل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴. بررسی عوامل مؤثر بر ساختار دولت انگلیس

در بررسی عامل ساختار دولت انگلیس بایستی به منافع اقتصادی و سیاسی انگلیس در منطقه بین النهرین و خلیج فارس و نقش آن بر روابط بین الملل پرداخته شود، ویژگی جزیره ای این کشور سبب شده بود، قرن‌ها از تهاجم سایر ملل اروپایی دور باشد و با استفاده از توان دریایی خود، به وسعت قلمروهای خود بیفزاید. از این رو، بریتانیا به کشوری تبدیل شد که به قولی تصمیم های سیاسی آن در دفاتر تجاری گرفته می‌شد و جنگ و صلح آنان تابع افزایش یا کاهش گمرکات بود (ماله، ایزاک، ۱۳۶۷: ۱۹۷).

حضور و عملکرد اقتصادی دولت انگلیس در مناطق خلیج فارس و بین النهرین می‌تواند نشان دهنده اهمیت این مناطق در سیاست گذاری بریتانیا باشد که در ادامه به آن می‌پردازیم:

۴-۱ حضور انگلیس و منافع آن در منطقه خلیج فارس

از اوایل قرن هفده میلادی، بریتانیا به خلیج فارس راه یافت. آغاز فعالیت‌های تجاری بریتانیا به اولین تکاپوهای «شرکت هند شرقی» مربوط است که در سال ۱۶۰۰م (۹۷۹ه.ق) با فرمان ملکه الیزابت اول تشکیل شد. البته فعالیت این شرکت با رقابت شرکت‌های تجاری هند و فرانسه رو به

رو شد. سیاست‌هایی که انگلیس در منطقه خلیج فارس برای دور کردن رقبا پیش گرفته بود، از موقعیت جغرافیایی آن سرزمین نشأت می‌گرفت. شرکت هند شرقی از جمله سیاست‌های جهانی بریتانیا بود به طوری که رقابت خارجی با آن، به مثابه مقابله و مواجهه با سیاست‌های بریتانیا به شمار می‌آمد. (ماله، ایزاک، ۱۳۶۷: ۱۹۸).

رویدادهایی که هند با آن مواجه بود به طور چشمگیری بر عملکرد و راهبرد دولت بریتانیا در منطقه خلیج فارس تاثیر می‌گذاشت (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۷۱). امکان دست یافتن به راه دریایی آزاد و همچنین مستعمره هند با استفاده از تنگه هرمز، منطقه خلیج فارس را از نظر ژئوپولیتیک حائز اهمیت کرده بود (فرجی، ۱۳۶۶: ۵۸).

با دستیابی و استقرار سیاسی انگلیس در هند ما شاهد دگرگونی اوضاع سیاسی اقتصادی دولت انگلیس هستیم. بریتانیا با قدم گذاشتن در مسیر رشد و توسعه سرمایه‌داری دولت مستعمره هند را یک منبع ثروت برای خود می‌دانست. (ک، آنتونوا و همکاران، ۱۳۳۸: ۶۹-۷۲) همانگونه که پیش‌تر آمد با تشکیل کمپانی هند شرقی در اوایل قرن هفدهم (اسلیدی، ۱۳۸۴: ۷۵). اهمیت استراتژیک هند دو چندان شد.

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، مسائلی نظیر توسعه ارتباطات، کشف منابع نفتی، و برخی مسائل راهبردی دیگر، موجب افزایش تمایل بریتانیا به تقویت نفوذ خود در این منطقه گردید (ذوقی، ۱۳۶۸: ۴۸۸). با اهمیت پیدا کردن نفت در جنگ جهانی اول مناطق نفت خیز بین النهرین و خلیج فارس مورد توجه کشورهایمانند انگلیس، فرانسه، روسیه قرار گرفت تا آنجا که کلمانسو، سیاستمدار برجسته فرانسه، ارزش یک قطره نفت را معادل یک قطره خون می‌دانست و لرد کرزن، سیاستمدار امپریالیست نامدار انگلستان، با توجه به اهمیت این منبع حیاتی در دوران جنگ جهانی اول، بر این باور بود که متفقین به واسطه نفت، به سوی فتح و پیروزی هدایت می‌شوند. (حسام معزی، ۱۳۶۶: ۱۲۵).

۴-۲ حضور انگلیس و منافع آن در منطقه بین النهرین

بین‌النهرین به دلیل وجود بنداری مانند بصره از اهمیت اقتصادی بالایی برخوردار بود. این بندر در نیمه دوم قرن ۱۸م. به لحاظ ارزش و جایگاه تجاری مقام دوم را برای دولت انگلیس

دارا بود. همچنین این بندر در مسیر ارتباطی بین اروپا و هند قرار داشت. انگلیس در سال‌های پیش از ۱۷۴۷ م (۱۱۶۰ ه.ق). برای انجام عملیات پستی و ارسال پیام‌های بین هند و انگلیس به استفاده از راه زمینی اروپا، دمشق، بصره روی آورده بود. انجام این امور پیش‌تر از راه دریایی دماغه امیدنیک شکل می‌گرفت (امین، ۱۳۶۷: ۷۲-۷۳). در قرن ۱۸ میلادی کمپانی انگلیسی هند شرقی در بغداد و بصره پایگاه‌های تجاری تا سیس کرد (سیوری، ۱۳۷۷: ۱۸۴). در مورد اهمیت بصره دکتر عبدالامیر امین مورخ مصری اینگونه اظهار نظر می‌کند: بصره در مرکز سیاست‌های منطقه‌ای که شامل بغداد، شیراز، دمشق و استانبول می‌شود، واقع شده بود. تأسیس شرکت هند شرقی در بصره، مقامات آن را در شرایطی گذاشت که به‌طور مستقیم با سه قدرت بزرگ محلی در ارتباط با شند و به این ترتیب، توانایی تأثیرگذاری در این منطقه را پیدا کردند. میزان اثرگذاری شرکت هند شرقی در جریان‌های سیاسی بصره تا آنجا پیش رفت که نقش تعیین‌کننده‌ای در انتصابات بصره داشت و مسلط شدن بر حاکمیت بصره نیز تنها با رضایت بریتانیا انجام می‌گرفت (امین، ۱۳۶۷: ۱۰۶-۸۵).

ژان اوین ایران‌شناس و تاریخ‌نگار فرانسوی درباره فعالیت‌های تجاری بصره در قرن بیستم نوشته است: «در سال ۱۹۰۵ م (۱۳۲۳ ه.ق) فعالیت‌های تجاری بصره بالغ بر ۲۴ میلیون و ۷۰۰ هزار فرانک و واردات ۳،۶۰۰،۰۰۰ فرانک صادرات گردید» (اوین، ۱۳۶۲: ۴۵۳).

از دیگر شهرهای منطقه بین‌النهرین که از نظر اقتصادی حائز اهمیت بودند می‌توان به بغداد و موصل اشاره کرد. پروفیسور نیدرمایر، جاسوس آلمانی در خلال جنگ جهانی اول، در سفرنامه خود به اهمیت جغرافیای سیاسی موصل اشاره دارد. از نظر نیدرمایر موصل به عنوان یک نقطه کانونی در شبکه‌های ارتباطی شرق-غرب عمل می‌کرد و در طول تاریخ، نقشی حیاتی در مسیرهای تجاری و حمل و نقل ایفا می‌نمود. طرح‌های مختلف راه‌آهن پیشنهادی، که هدف اتصال اروپا به هند را دنبال می‌کردند، همگی موصل را به عنوان یک مرکز ارتباطی کلیدی در مسیرهای خود در نظر داشتند. این شهر به عنوان یک مرکز تجمع برای کاروان‌هایی از جهات مختلف (شمال، غرب و شرق) عمل می‌کرد. کالاها پس از ورود به موصل، از طریق مسیرهای آبی به بغداد انتقال یافته و در نهایت با کشتی‌های بخار به اروپا حمل می‌شدند. (نیدرمایر، ۱۳۷۰: ۲۵۵). بغداد نیز از مراکز تجاری بین‌النهرین بود که از بصره فاصله زیادی داشت (اوین، ۱۳۶۲: ۴۵۳).

۴۳۲). منافع و موقعیت بین‌النهرین این منطقه را مورد توجه بریتانیا قرار داد، لرد کرزن سیاست مدار، ایران شناس و وزیر خارجه انگلیس بین سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ که در سال ۱۹۰۴م در حوزه خلیج فارس به سفر دریایی پرداخت در این باره می‌نویسد: «رود فرات باید سرحد هند بشود» (کشف تلبیس، ۱۳۳۶: ۱۰۳). با در نظر گرفتن اهمیت هندوستان برای انگلیس و سیاست استعماری و توسعه طلبانه این کشور می‌توان دریافت که دولت انگلیس تحت هیچ شرایطی حاضر به چشم پوشی از این مناطق نبود.

۴-۳ حضور دولتهای رقیب

در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی، در صحنه رقابت‌های ژئوپلیتیکی گسترده در مناطق مختلف جهان، از جمله آسیای مرکزی و خاورمیانه، روسیه و بریتانیا به عنوان دو قدرت رقیب، حضور داشتند. در این میان، هند به عنوان مهم‌ترین مستعمره بریتانیا، همواره در کانون این رقابت‌ها قرار داشت. سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه در آسیای مرکزی، در دوران تسلط بریتانیا بر هند، عمدتاً به عنوان تهدیدی علیه منافع این کشور تلقی می‌شد و نگرانی‌های امنیتی قابل توجهی را برای بریتانیا به همراه داشت. این نگرانی‌ها، ناشی از احتمال تضعیف موقعیت بریتانیا در هند از طریق تهدید مستقیم یا غیرمستقیم مسیرهای تجاری و ارتباطی بود (الهی، ۱۳۸۴: ۲۴۰). دولت روسیه نیز در تلاش بود تا به آبهای خلیج فارس و اقیانوس هند دست پیدا کند. (کروزن، ۱۳۴۹: ۷۱۲-۷۱۳) نگرانی از توسعه‌طلبی روسیه، تأثیر قابل توجهی بر سیاست‌های انگلستان داشت. در این راستا، در اواخر قرن نوزدهم، روسیه در تلاش بود تا پایگاهی برای زغال‌گیری در خلیج فارس ایجاد کند و نفوذ دائمی در مناطق کوهستانی کردستان به سمت بغداد برقرار سازد. افزون بر این، روسیه به دنبال کسب امتیاز راه‌آهنی از مدیترانه به کویت (طرح کنت کاپنیست) از دولت عثمانی بود. (بایندر، ۱۳۱۹: ۳۵-۳۶)

تا پیش از آنکه آلمانها سیاست «به سوی شرق» را در سیاست‌های توسعه طلبانه خود بگنجانند تنها رقیب انگلیس در منطقه ایران و آبهای خلیج فارس و دستیابی به هندوستان روسیه به شمار می‌رفت اما با ورود آلمان به منازعات توسعه منطقه‌ای انگلیس از رویکرد خصمانه نسبت به روسیه به رویکردی دوستانه تغییر موضع داد (حسام معزی ۱۳۳۶: ۱۴۴-۱۴۵) و از بیم نزدیکی روسیه به آلمان تجاوزات روسها را نادیده گرفت و فقط از طریق دوستی سعی کرد که خصومت

آنها را تلطیف نماید (سپهر، بی تا: ۱۳). قرارداد ۱۹۰۷م (۱۳۲۵ه.ق) آن قدر برای دو کشور روس و انگلیس اهمیت داشت که سعی داشتند، کشورهای دیگر نیز آن را به رسمیت بشناسند. روسیه در سال ۱۹۱۱م (۱۳۳۰ه.ق) قراردادی با آلمان بست که طبق آن، در ازای به رسمیت شناختن منافع روس ها در شمال ایران، این کشور منافع آلمان را در خط آهن بغداد و اتصال آن به خط آهن ایران را تهدید نمی کرد. بریتانیا نیز در ازای به رسمیت شناختن منافعش در خلیج فارس و جنوب ایران، با احداث راه آهن بغداد به شرط آن که آخرین نقطه آن بصره باشد، موافقت کرد. (ملک زاده، ۱۳۳۳: ۱۵۴-۱۵۶). موضوعی که پس از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ ذهن دولتمردان بریتانیا را به خود مشغول می داشت، تجدید نظر در قرارداد بود تا بریتانیا رسماً بتواند منافع خویش را تفکیک کند. در زمان قرارداد ۱۹۰۷، هنوز نفت عاملی تعیین کننده به شمار نمی رفت و خوزستان جزو مناطق بی طرف بود. ولی با اهمیت یافتن نفت، بریتانیا سعی کرد این منطقه را جزو مناطق نفوذ خود درآورد و سر ادواردگری وزیر امور خارجه بریتانیا متقاعد شد که تجدید نظر در قرارداد ۱۹۰۷ ضرورت دارد (جی اولسون: ۱۳۹۸: ۳۲-۳۳).

از سال ۱۹۰۰م (۱۳۱۸ه.ق) آلمان برای خرید زمین هایی که راه آهن بغداد بدانجا ختم می شد. هیأت های متعددی به کویت اعزام داشت مسیر راه آهن برلین - بغداد، هامبورگ - استانبول، بغداد - بصره - کویت بود (الهی، ۱۳۸۴: ۲۴۷) در این راستا، آلمان ها پس از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ میلادی، به طور قابل توجهی بر فعالیت های تجاری خود در کرانه های شمالی خلیج فارس و بغداد افزودند. (مقتدر، ۱۳۳۳: ۹۸) با وجود نفوذ شدید آلمان سرمایه داران انگلیسی و فرانسوی مواضع ح ساس را در امپراطوری عثمانی، به ویژه در ایالات دور افتاده عربی در دست داشتند. فرانسه، سوریه و لبنان را منبع محصولات ارزان کشاورزی خود تبدیل کرده بود. و بریتانیا تسلط اقتصادی قابل توجهی بر بین النهرین داشت و آن را به بازار اصلی کالاهای انگلیسی و همچنین تأمین کننده محصولات کشاورزی برای خود تبدیل کرده بود. به طور تقریبی، بریتانیا در آن زمان، بخش اعظم واردات عراق را کنترل می کرد (لوتسکی، ۱۳۴۹: ۴۹۰). بر اساس گزارش های موجود در اسناد دولتی بریتانیا، این کشور اعتقاد داشت که ایران و امپراتوری عثمانی نسبت به هندوستان مانند یک سد دفاعی عمل می کنند از این رو، دولت انگلستان نمی توانست از سیاست حمایت از این کشورها دست بردارد و اجازه دهد که کشورهای دیگر اروپایی، جایگزین بریتانیا در این

زمینه شوند. دولت بریتانیا همچنین به این نتیجه رسیده بود که می‌توان از پاشای بغداد به‌عنوان یک دولت مستقل حمایت کرده و مسئولیت پاسداری از تمامیت ارضی آن را بر عهده بگیرد (میرزاصالح، ۱۳۶۵: ۲۶-۲۷).

سیاست‌های سلطه‌جویانه دولت بریتانیا در تبدیل خلیج فارس به حوزه تحت نفوذ خود، با ضعف داخلی دولت عثمانی و تضعیف قدرت کنترل آن بر منطقه همزمان بود این امر، زمینه را برای گسترش نفوذ بریتانیا فراهم نمود و به موجب موافقت‌نامه ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ عثمانی کنترل اروند رود توسط انگلیسی‌ها به رسمیت شناخت (حقایقی درباره اختلاف ایران و عراق راجع به اروند رود، ۱۳۴۸: ۳-۴).

۵. بررسی عملکرد کارگزاران انگلیس در حوزه اقتصاد و سیاست مناطق

دولت انگلیس برای رسیدن به اهداف خود و دسترسی بیشتر به منافع تجاری نیازمند حضور افراد صاحب نظر و قدرتمند در حوزه خلیج فارس و بین‌النهرین بود، با رصد کردن تاریخ ایران می‌توان دریافت که رجال سیاسی بریتانیایی که در قالب جهانگرد، مستشرق و یا سفیر به ایران می‌آمدند در راستای سیاست توسعه طلبانه انگلیس عمل می‌کردند و بر عملکرد دولت انگلیس هم با نظریات خود اثر می‌گذاشتند.

کارگزاران دولت انگلیس را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد گروه اول دولتمردان انگلیسی هستند، کسانی مانند سر هنری دنداس، ماک ماهون، ویلسون و گروه دوم وابستگان به دولت انگلیس هستند که از طریق تطمیع یا به امید بهره‌مندی از حمایت بریتانیا به کارگزاران آن دولت تبدیل شده‌اند که در این پژوهش از آنان به‌عنوان کارگزاران غیر رسمی دولت انگلیس یاد می‌شود. در همراهی این عده می‌توان نقش گروه اول که همان دولتمردان و کارگزاران رسمی انگلیسی هست را به وضوح دید که به اقدامات و عملکرد این دو گروه خواهیم پرداخت:

۵-۱ کارگزاران رسمی انگلیس در منطقه بین‌النهرین و خلیج فارس

از جمله کارگزارانی که بر تعیین سیاست‌های دولت انگلیس نقش کلیدی داشتند سیاستمدارانی بودند که در قالب سفیر، جهانگرد، خبرنگار وارد ایران و حوزه بین‌النهرین می‌شدند جرج ناتیل کرزن که در فاصله سالهای ۱۹۱۹م تا ۱۹۲۴م وزیر خارجه انگلستان بود در سال ۱۸۸۹م. به

عنوان خبرنگار روزنامه تایمز به ایران آمد او در کتاب «ایران و قضیه ایران» به عایدات اقتصادی بغداد اشاره می کند و ضمن اشاره به راههای ارتباطی بغداد و ایران این مناطق را جزء حوزه تحت سیطره دولت بریتانیا می داند (کرزن، ۱۳۴۹: ۶۸۵-۶۸۶، ۶۶۸).

اهمیت این منطقه به حدی بود که «هنری دنداس، وزیر جنگ انگلستان، در نامه‌ای به لرد گرینویل، وزیر امور خارجه (۱۷۹۱-۱۸۰۱)، یادآوری می کند که ارتش ناپلئون به سان اسکندر کبیر، از طریق رودهای دجله و فرات به خلیج فارس دسترسی پیدا می کند» (میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۶). این نکته بیانگر نقش استراتژیک و حساس این مسیرها در تاریخ نظامی و سیاسی منطقه است. بر اساس آنچه که در مقاله ویلسون، سیاستمدار بریتانیایی، آمده است بریتانیا در این زمان قصد داشت با بازنگری در قرارداد ۱۹۰۷ با گسترش فعالیت‌های خود، به نفوذ و سلطه در خلیج فارس بیش از پیش بیفزاید. (اسناد آرشیو، ک ۵۱ نمره ۳۴). قرارداد ۱۹۱۵ م. در این راستا بود و حضور انگلیس در منطقه خوزستان بدون مخالفتی از جانب روسیه عملیاتی شد. اگرچه با شکل‌گیری انقلاب اکتبر روسیه این قرار داد دوامی نداشت (کاظم‌زاده، ۱۳۷۲: ۶۵۰-۶۵۱).

«در ژانویه ۱۹۱۵ م، سرهنری مک‌ماهون به عنوان کمیسر عالی انگلستان در مصر و سودان منصوب شد. در این دوره، متصدی امور شرق در مصر، رونالد استورز، مسئولیت اجرای سیاست‌ها و مدیریت امور منطقه را بر عهده داشت. همچنین، سرهنگ کلیتون، رئیس سازمان اطلاعات نظامی انگلستان در قاهره، نقش مهمی در جمع‌آوری اطلاعات و تبیین سیاست‌های امنیتی ایفا می کرد. از سوی دیگر، ژنرال سورژنباله وینگیت، حکمران انگلستان در سودان، مسئولیت اداره منطقه و پیگیری منافع استراتژیک انگلیس در این ناحیه را بر عهده داشتند. این ترکیب مدیریتی نشان‌دهنده تمرکز و نفوذ دولت بریتانیا در منطقه مصر و سودان در آن زمان بود. این مقامات از عناصر کلیدی سیاست انگلستان در خاورمیانه علیه سیاست عثمانی به شمار می رفتند. دولت انگلستان پس از مذاکراتی که نمایندگان فوق با سران عرب انجام دادند، بالاخره به مک‌ماهون دستور داد که اعلامیه‌ای منتشر کند. در این اعلامیه، دولت انگلستان متعهد شد که پس از جنگ، این دولت از عربستان سعودی به عنوان یک دولت مستقل عربی که بر اماکن مقدس اسلامی تسلط دارد، حمایت خواهد کرد. علاوه بر این، انگلستان آمادگی خود را برای به رسمیت شناختن خلافت اعراب ابراز نمود. این اعلان‌ها نشان از تغییر رویکرد انگلستان پس از

جنگ و تلاش آن برای کسب نفوذ در منطقه خاورمیانه از طریق پشتیبانی از دولت‌های عربی و تضمین کنترل بر اماکن مقدس اسلامی دارد». (Antoni us, 1938: 129-134, 159). در آستانه ورود امپراتوری عثمانی به جنگ جهانی اول، سیاستمداران بریتانیایی به دنبال ارزیابی موضع نخبگان عرب در قبال این تحولات بودند. «شش هفته پیش از ورود رسمی عثمانی به مخاصمات، لرد کیچنر، کمیسر عالی بریتانیا، از طریق رونالد استورز، وزیر امور خاور در قاهره، با شریف حسین، حاکم مکه، تماس برقرار نمود. هدف این ارتباط، تعیین میزان تمایل اعراب به حمایت از بریتانیا در صورت اتحاد عثمانی با آلمان بود. پاسخ شریف حسین، حاکی از محافظه‌کاری و عدم تعهد صریح، منعکس‌کننده رویکرد مشابهی بود که لرد کیچنر هشت ماه پیشتر در مذاکره با امیر عبدالله، فرزند شریف حسین، اتخاذ کرده بود. این تبادل نظر، نمایانگر کنشگری محتاطانه و تلاش طرفین برای سنجش منافع و محدودیت‌های خود در مواجهه با تحولات ژئوپلیتیکی قریب‌الوقوع است. تحلیل این تعاملات نشان می‌دهد که در این مقطع، نه بریتانیا و نه شریف حسین، آمادگی لازم برای اتخاذ تعهدات قطعی را نداشتند و هر یک به دنبال حفظ فضای مانور و ارزیابی دقیق تر چشم‌انداز سیاسی بودند. کیچنر تصریح کرد که در صورت وقوع قیام علیه ترک‌ها، دولت بریتانیا شریف اعظم را به رسمیت خواهد شناخت و در مقابل هرگونه تجاوز خارجی از او دفاع خواهد کرد. همچنین پیام تأکید کرد که در صورتی که شریف ادعای خلافت را مطرح کند، بریتانیا از او حمایت خواهد نمود. علاوه بر این، بریتانیا به منظور مساعدت به اعراب در دستیابی به استقلال و آزادی در برابر ترک‌ها، وعده‌های کلی ارائه داد» (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۱۷۹).

مقامات دفتر عرب و گروه کارشناسان عالی‌رتبه بریتانیا در قاهره بر این باور بودند که دلایل سیاسی قوی وجود دارد که ضرورت توجه و حمایت از خاندان هاشمی حجاز را به عنوان رهبری برای اعراب توجیه می‌کند. موقعیت شریف حسین به عنوان خادم اماکن مقدس اسلامی، وی را به شخصیتی تبدیل کرده بود که به‌طور قطع قادر بود فراخوان عمومی عثمانی را برای جهاد علیه کافران خنثی کند (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۱۸۰، ۱۴۳).

دو سال بعد از شروع جنگ جهانی اول انگلیس به منظور دستیابی به اهداف خود مقدمات قیام توسط اعراب را در منطقه حجاز فراهم کرد و به این منظور از کازگزاران و دستگاه جاسوسی خود در این زمینه بهره برد (لوتسکی، ۱۳۴۹: ۵۶۷). سرپرسی کاکس به منظور اتحاد مناطق

تحت سلطه عثمانی با نیروهای انگلیسی وظیفه تحریر و تطمیع شیخ خزعل و شیخ مبارک رابه عهده گرفت (گریوز، ۱۳۸۰: ۱۶۱) این اقدامات، نشان‌دهنده تاکتیک‌های بریتانیا در جهت تثبیت و گسترش نفوذ امپراتوری خود در منطقه بود. این تاکتیک‌ها، شامل استفاده از ابزارهای اقتصادی و امتیازات ویژه برای جلب حمایت رهبران محلی و بهره‌برداری از منابع و موقعیت‌های استراتژیک منطقه بود.

۵-۲ کارگزاران غیر رسمی و بومی مناطق بین‌النهرین و خلیج فارس

یکی از برنامه‌هایی که دولت انگلیس برای دستیابی به اهداف خود در منطقه بین‌النهرین و خلیج فارس اجرا کرد، استفاده از افرادی بود که اگرچه انگلیسی و صاحب منصب در دولت بریتانیا نبودند اما برای منافع بریتانیا به کارگیری شدند و عملکرد آنان برای حفظ منافع و ساختار توسعه طلبانه دولت انگلیس حائز اهمیت بود. در تحلیل علل همکاری این افراد با دولت انگلیس، می‌توان به انگیزه‌ها و اهداف متنوعی اشاره کرد. به عنوان نمونه، شیخ محمدعلی عوف، که رهبری اعراب مخالف عثمانی در کربلا را بر عهده داشت، در توضیح دلایل همکاری خود با دولت انگلیس بیان کرده است:

عدم مداخله و بی‌اعتنایی عثمانی به امور اعراب: ادعا می‌شود که حکومت عثمانی در هیچ سطحی از جامعه و سیاست، به مسائل اعراب و نخبگان آن‌ها توجهی نداشته و عملاً خود را از این مسائل کنار کشیده است.

ایجاد تمایز و بیگانه دانستن بین‌النهرین: روابط ترکها با ساکنان بین‌النهرین به گونه‌ای ترسیم می‌شود که گویا این منطقه برای اعراب یک منطقه بیگانه و خارج از دایره‌ی همبستگی است.

اعمال فشار و محدودیت بر ساکنان بین‌النهرین: ادعا می‌شود که به بهانه‌های مختلف، فشارهای زیادی بر ساکنان بین‌النهرین وارد شده و شرایط زندگی برای آن‌ها طاقت‌فرسا بوده است.

نبود آزادی و تبعیض سیاسی: نبود آزادی‌های سیاسی و مشارکت در امور حکومتی، به عنوان یک عامل مهم نارضایتی ذکر شده است. به عنوان مثال، عدم انتخاب نماینده از بین‌النهرین در مجلس ملی عثمانی، نمادی از این تبعیض و حذف سیاسی تلقی می‌شود.

مقایسه با رویکرد ایران: در مقابل، از رویکرد دولت و ملت ایران تمجید شده و ادعا می‌شود که ایران به اقوام و ملت‌های مختلف، حقوق اجتماعی و سیاسی مشابه با ملت خود اعطا کرده است. در مجموع، این اظهارات تصویری از تبعیض، بی‌توجهی و فشارهای وارده بر اعراب توسط حکومت عثمانی ارائه می‌دهد و با مقایسه با رویکرد ایران، بر شدت نارضایتی و خواسته‌های اعراب برای کسب حقوق و آزادی‌های بیشتر تأکید می‌کند. این نوع نارضایتی‌ها زمینه‌ساز تحولات سیاسی و اجتماعی در منطقه، از جمله جنبش‌های استقلال‌طلبانه عربی در دوران جنگ جهانی اول، گردید نکته قابل توجه این است که اعراب انگلیس را هم پیمان موقت خود برای رهایی از ظلم و ستم ترکها به شمار می‌آوردند و برنامه جدا شدن از سلطه انگلیس نیز جزء برنامه‌های سیاسی آنان بود (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۴۷۱-۴۷۲).

از دیگر مهره‌های اثر گذار در خاک ایران می‌توان به شیخ خزعل اشاره کرد. منافع بریتانیا در قلمرو شیخ خزعل، ریشه در دو بُعد سیاسی و اقتصادی داشت. موقعیت جغرافیایی خرم‌شهر، مرکز حکومت شیخ، در کرانه‌ی شرقی رودخانه کارون و مجاورت با محل تلاقی آن با اروندرود، اهمیت استراتژیک آن را آشکار می‌سازد. ارتباطات تجاری گسترده‌ی بازرگانان خرم‌شهری با شرکت‌های تجاری بریتانیایی و هندی، نیازهای اقتصادی این منطقه را تامین می‌کرد. علاوه بر این، تردد منظم کشتی‌های خط کشتیرانی بریتیش ایندیا (هفتگی) به بندر خرم‌شهر، گواهی بر اهمیت این بندر در شبکه تجاری بین‌المللی آن دوره است (گریوز، ۱۳۸۰: ۵۲). شیخ خزعل با بهره‌گیری از مشاور خود، حاج محمدعلی بهبهانی (رئیس‌التجار)، و مذاکره با دولت مرکزی، به گسترش نفوذ خود در منطقه‌ی محمره (خرمشهر) پرداخت. این تلاش‌ها منجر به کسب حکمرانی اهواز و مالکیت شخصی جزایر آبادان و بهمنشیر، رود کارون، و مناطق هندیدجان، دهملا و فلاحیه گردید. به این ترتیب، زمین‌های دولتی واقع در کرانه شرقی کارون به تصرف وی درآمدند. اگرچه فروش این املاک به بیگانگان ممنوع بود، اما اجاره آنها مجاز بود؛ امتیازی که در آینده، نقش کلیدی شیخ خزعل را در حمایت از منافع شرکت نفت ایران و انگلیس در خوزستان تسهیل کرد (ذوقی، ۱۳۸۰: ۴۹۰). نفوذ قابل توجه شیخ خزعل در میان قبایل عرب منطقه خلیج فارس، به عنوان عاملی مؤثر در پیروزی نیروهای انگلیسی بر عثمانی در این منطقه، قابل ذکر است. نفوذ شیخ خزعل فراتر از خلیج فارس گسترش یافته بود و وی در بصره نیز دارای دارایی‌ها و شبکه‌ی

روابط قابل توجهی بود. این نفوذ گسترده، می‌توانست به عنوان اهرمی علیه حضور عثمانی در منطقه بین‌النهرین و خلیج فارس مورد استفاده قرار گیرد. انگلیس برای حفظ منافع خود به همکاری اعراب منطقه خلیج فارس، به‌ویژه اعراب خوزستان، نیاز داشت و شیخ خزعل نیز به منظور حفظ قدرت خود به حمایت دولت انگلستان متکی بود. این نیاز دوطرفه منجر به امضای قراردادی در سال ۱۹۱۰ میلادی (۱۳۲۸ هجری قمری) میان «سرپرسی کاکس»، کنسول بریتانیا در خلیج فارس و شیخ خزعل گردید. بر اساس این قرارداد، دولت بریتانیا در چارچوب توافقات سیاسی متعهد شد که در صورت تعدی ایران به حقوق یا قلمرو حکومتی خزعل، بریتانیا اقدامات حمایت‌آمیز لازم را اجرا و این حمایت را تا دستیابی به توافقی رضایت‌بخش ادامه خواهد داد. در عوض، شیخ خزعل متعهد گردید که بدون کسب موافقت قبلی از جانب انگلستان، هیچ‌گونه اقدامی به انتخاب جانشین یا ولیعهد به عمل نیاورد. این توافقات نشان‌دهنده روابط پیچیده و مداخلات استعماری در ساختار سیاسی منطقه در آن دوره تاریخی بود (جلالی، ۱۳۷۹: ۱۳). با آغاز جنگ جهانی اول و علیرغم اعلام بی‌طرفی ایران، خزعل به‌طور خودسرانه به صف انگلیسی‌ها پیوست. او با تسهیل حرکت نیروهای انگلیسی از طریق خوزستان به سمت عراق و مشارکت فعال در نبرد علیه عثمانی‌ها، به‌طور آشکار بی‌طرفی ایران را نقض کرد. دولت انگلستان به‌عنوان پاسخی به این اقدام، برای دومین بار وی را به دریافت نشان «شوالیه فرمانده (K.C.S.I) مفتخر ساخت (یوسفی، ۱۳۵۰: ۲۲۱-۲۲۱). شیخ خزعل به منظور تقویت سیاست‌های انگلستان در برابر ترک‌های عثمانی، مجموعه‌ای از اقدامات استراتژیک را به مرحله اجرا درآورد. نخستین اقدام وی تحریک قبایل کعبیان بود که در نواحی غربی اروندرود، از دامنه فاو تا بصره سکونت داشتند. او با همکاری برخی طوایف دیگر که تحت فرمان او بودند، این قبایل را به دشمنی با عثمانیان تشویق کرد. شواهد تاریخی حاکی از آن است که یکی از عوامل مؤثر در شکست ترک‌ها در برابر نیروهای انگلیسی، خیانت‌های این گروه‌های عربی بوده است. علاوه بر این، در حمله‌ای که سپاهیان انگلیسی به بصره انجام دادند و منجر به تصرف این شهر گردید، گروهی از پیروان شیخ و دیگر اعراب در کنار نیروهای انگلیسی حضور داشتند. این افراد به‌ویژه نقش کلیدی در غارت گمرک بصره ایفا کردند و بدین ترتیب به تحقق اهداف نظامی و اقتصادی انگلستان کمک کردند (کسروی تبریزی، ۱۳۱۳: ۲۴۱-۲۴۳). یکی دیگر از راهبردهای شیخ خزعل

برای تضعیف دولت عثمانی، ایجاد و بهره‌برداری از یک شبکه مؤثر اطلاعاتی و جاسوسی به نفع بریتانیا بود. این شبکه، با کارایی و سرعت عمل بالا، اطلاعات مربوط به هرگونه اقدام احتمالی دولت عثمانی در منطقه بین‌النهرین و خلیج فارس را به سرعت در اختیار مقامات بریتانیایی قرار می‌داد. این امر علاوه بر آنکه نشان از سطح بالای سازماندهی و پیشرفتگی واحد اطلاعاتی شیخ خزعل دارد بلکه به‌وضوح نقش شیخ خزعل را در تسهیل و تسریع عملیات‌های نظامی و سیاسی انگلستان در این مناطق برجسته می‌سازد. بدین ترتیب، خزعل به عنوان یک عامل کلیدی در تقویت نفوذ بریتانیا و تضعیف موقعیت عثمانی‌ها در منطقه عمل می‌کرد (گریوز، ۱۳۸۰: ۱۶۲).

از دیگر کارگزاران غیر رسمی بریتانیا می‌توان به شیوخ کرانه‌های جنوبی خلیج فارس اشاره کرد. تحولات ژئوپلیتیکی خلیج فارس و شبه‌جزیره عربستان، موجب شکل‌گیری مناسبات جدیدی میان قدرت‌های محلی و دولت بریتانیا گردید. در این میان، شماری از شیوخ مناطق حجاز، نجد و کویت با درک شرایط نوین بین‌المللی، رویکردی عمل‌گرایانه اتخاذ کرده و به‌تدریج در مسیر هم‌پیمانی با امپراتوری بریتانیا قرار گرفتند. از جمله برجسته‌ترین چهره‌های این دوره، عبدالعزیز بن سعود، بنیان‌گذار دولت سعودی، بود که رهبری سیاسی-مذهبی نجد را بر عهده داشت. وی پیش از جنگ، ارتباط مستقیم با مأموران سیاسی بریتانیا نداشت، اما پیوندهای سیاسی غیررسمی وی از طریق شیخ مبارک الصباح، حاکم کویت، با بریتانیا تقویت می‌شد. این روابط که با حمایت تسلیحاتی و مالی بریتانیا از ابن سعود و پشتیبانی شیخ مبارک در تقابل با دولت عثمانی همراه بود، زمینه‌ساز تعمیق مناسبات دوجانبه گردید. با آغاز جنگ جهانی اول و گسترش جبهه‌های نبرد به خاورمیانه، بریتانیا که نسبت به پیوستن احتمالی ابن سعود به اردوگاه عثمانی نگران بود، در صدد برآمد تا با بهره‌گیری از دیپلماسی پیش‌دستانه، موقعیت سیاسی وی را به سود منافع خود سامان دهد. بدین منظور، کاپیتان ویلیام هنری شکسپیر که سابقه تعامل با ابن سعود را در کارنامه داشت، به‌عنوان نماینده بریتانیا به نجد اعزام شد. مأموریت وی، جلب همکاری عبدالعزیز بن سعود در چارچوب مقابله با امپراتوری عثمانی بود. در این ملاقات، شکسپیر ضمن ارائه تضمین‌هایی مبنی بر حمایت نظامی بریتانیا از ابن سعود در برابر تهدیدات احتمالی، وعده شناسایی رسمی حاکمیت وی بر نجد و احساء را نیز مطرح کرد. متقابلاً، ابن سعود متعهد شد که در صورت وقوع جنگ، در کنار بریتانیا قرار گیرد و از هرگونه واگذاری

اراضی تحت حاکمیت خود به قدرت‌های خارجی بدون رضایت قبلی بریتانیا اجتناب ورزد. در خلال این مذاکرات، برخی از قبایل شمال احساء با برافراشتن پرچم مخالفت، امنیت داخلی حکومت ابن سعود را به چالش کشیدند. بریتانیا در راستای حفظ منافع خود و تثبیت نفوذش در منطقه، با ارسال کمک‌های مالی و تسلیحاتی، ابن سعود را در سرکوب شورش‌ها یاری رساند. سرانجام، این تعاملات در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۱۵م/۱۳۳۲ق، به امضای پیمانی رسمی در بندر قطیف میان عبدالعزیز بن سعود و سرپرسی کاکس انجامید. این توافق‌نامه، که متعاقباً مورد تأیید نایب‌السلطنه بریتانیا در هند نیز قرار گرفت، به موجب آن بریتانیا حاکمیت مستقل ابن سعود بر مناطق نجد، احساء و قطیف را به رسمیت شناخت و تعهد کرد در برابر هرگونه تعرض خارجی، از وی حمایت به عمل آورد. از سوی دیگر، شیخ مبارک الصباح نیز که همواره در پی رهایی کویت از سلطه امپراتوری عثمانی بود، با درک شرایط بین‌المللی و به‌ویژه حضور روزافزون بریتانیا در خلیج فارس، به یکی از شرکای کلیدی لندن در منطقه بدل شد. وی با برقراری روابط منظم با مأموران سیاسی بریتانیا، در پی کسب تضمین‌های امنیتی و سیاسی برای تثبیت موقعیت خود بود. مواضع ضدعثمانی شیخ مبارک تا آنجا پیش رفت که آرزوی تصرف بصره را نیز در سر می‌پروراند (گریوز، ۱۳۸۰: ۱۵۳-۱۵۴).

بر این اساس، شیوخ محلی از جمله حاکمان کویت، نجد و خرمشهر، تنها به روابط دیپلماتیک صرف با بریتانیا بسنده نکردند، بلکه عملاً به متحدان راهبردی سیاست ضدعثمانی این قدرت استعماری در منطقه مبدل گردیدند. در همین زمینه، طالب پاشا، از اشراف بانفوذ منطقه بصره و از اعضای خاندان نقیب اشراف، که از زمینداران بزرگ و یکی از چهره‌های اصلی صحنه سیاسی این منطقه محسوب می‌شد، گرایش‌هایی آشکار به استقلال از حکومت عثمانی از خود بروز داد. وی با هدف تثبیت موقعیت سیاسی خود، روابطی با شیخ خزعل و شیخ مبارک برقرار ساخت. طالب پاشا نه تنها در مسیر منافع بریتانیا مانعی ایجاد نکرد، بلکه در زمان پیشروی نیروهای این کشور به دهانه اروندرود و افزایش احتمال سقوط بصره، به‌صورت مستقیم با کنسول بریتانیا وارد گفت‌وگو شد. وی در این مذاکرات خواستار اعطای حاکمیت بصره به وی در صورت اشغال آن توسط بریتانیا شد. با این حال، این درخواست مورد پذیرش مقامات بریتانیایی قرار نگرفت. طالب پاشا پس از ناکامی در جلب حمایت بریتانیا، به کویت پناهنده شد و از آنجا

مجدداً برای مذاکره با مقامات بریتانیایی تلاش کرد. لیکن این کوشش‌ها نیز به نتیجه‌ای نینجامید. وی که از بی‌اعتنایی بریتانیا و پیوندهای مستحکم این کشور با شیوخ منطقه آگاه شده بود، برای حفظ امنیت شخصی و پرهیز از درگیری‌های سیاسی آتی، به قلمرو عبدالعزیز بن سعود پناه برد و از تحولات سیاسی و نظامی منطقه کناره‌گیری کرد (گریوز، ۱۳۸۰: ۱۵۳-۱۵۴). در کنار این افراد بایستی به نقش سه نیروی اثرگذار دیگر نیز اشاره کرد که اگر همراهی و تلاش آنان نبود بریتانیا نمی‌توانست در منطقه بین‌النهرین و خلیج فارس ساختار و تشکیلات جدیدی شکل دهد. این افراد کسانی نبودند جزء کارلوس گلبنکیان، لارنس عربستان و شریف حسین که در ادامه به اقدامات و نقش مهم آنان می‌پردازیم.

امتیاز نفت در منطقه بین‌النهرین به کالوست گلبنکیان نسبت داده می‌شود. او زمانی به پالایشگاه مانناشف که یکی از خویشاوندانش در باکو مدیریت آن را بر عهده داشت، سفر کرده و در آنجا به این فکر افتاده بود که چگونه می‌تواند از طریق نفت به ثروت دست یابد. این بازدید الهام‌بخش او شد تا به دنیای نفت وارد شود و از فرصت‌های موجود در این صنعت بهره‌برداری کند. گلبنکیان با بینش خود و درک از اهمیت نفت در اقتصاد، به یکی از شخصیت‌های کلیدی در این حوزه تبدیل شد و توانست با استراتژی‌های هوشمندانه‌اش، از منابع نفتی بهره‌وری بالایی داشته باشد. این مسیر او را به سمت موفقیت‌های بزرگ‌تر در دنیای تجارت و صنعت نفت هدایت کرد و تأثیر عمیقی بر اقتصاد منطقه گذاشت. (وایسلیف، ۱۳۵۸: ۱۳).

گلبنکیان، فرزند یک بازرگان ارمنی، از چهره‌های برجسته و تأثیرگذار در شکل‌گیری نظام نفتی مدرن خاورمیانه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم محسوب می‌شود. پس از اتمام تحصیل، در حوزه نفتی باکو، مشغول به کار شد. در سال ۱۳۰۹/م ۱۸۹۱، گلبنکیان به استانبول بازگشت؛ شهری که همچون باکو، بستر تنش‌های قومی و فضاها را ضد ارمنی و ضد یهودی رو به تزاید را تجربه می‌کرد (دولوئه، شارلیه، ۱۳۶۹: ۶۴).

گلبنکیان در پی افزایش فشارهای قومی و نژادی، در سال ۱۳۱۳/م ۱۸۹۵، راهی لندن شد و در آغاز کار به دلالتی نفت در روسیه مشغول شد. و در سال ۱۸۹۶، بعد از یک سال فعالیت به دلیل عدم امنیت جانی در پی قتل و عام ارمنی‌ها که با حمایت دولت عثمانی صورت گرفت در جریان یکی از کشتارهای دوره‌ای ارمنه با تحریک و تحریض ترکهای عثمانی از طریق راه دریایی

به مصر رفت و این سفر از سر اجبار زمینه ساز ملاقات او با دو فرد اثر گذار ارمنی گردید یکی «نوبرشاه»، از شخصیت‌های اثر گذار در ساختار دولت مصری‌ها و دیگری فردی ثروتمند از اهالی باکو؛ این روابط زمینه ساز ورود گلبنگیان به عرصه معاملات نفتی در بین‌النهرین شد. اندکی پس از این دوره، وی به‌عنوان مشاور بازرگانی سفارت عثمانی در لندن منصوب گردید (یرگین، ۱۳۷۳: ۲۳۷) با شروع فعالیت حرفه‌ای خود در لندن، گلبنگیان به دیدار هنری دتردینگ، رئیس کمپانی رویال داچ شل، رفت (دولوئه، شارلیه، ۱۳۶۹: ۵۱) و به سرعت وارد همکاری راهبردی با این کمپانی شد (یرگین، ۱۳۷۳: ۱۰). در سال ۱۹۰۲م/۱۳۲۰ق تابعیت بریتانیا را پذیرفت و در همان زمان، در قالب نمایندگی دولت بریتانیا، نقش میانجی در مذاکرات اقتصادی با دولت عثمانی را ایفا کرد. از جمله مهم‌ترین مأموریت‌های وی، مشارکت در طرح تأسیس «بانک ملی ترکیه» در قسطنطنیه بود؛ پروژه‌ای که با هدف تقویت نفوذ مالی و سیاسی بریتانیا در ساختار اداری امپراتوری عثمانی طراحی شده بود. سرارنست کاسل، از بانکداران برجسته بریتانیا، از سوی دولت برای پیشبرد این پروژه اعزام شد و گلبنگیان به‌عنوان مشاور وی در مذاکرات حضور یافت. علی‌رغم مقاومت اولیه کاسل، گلبنگیان با تأکید بر اولویت استراتژیک کسب امتیازات اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفتی موصل و کرکوک نسبت به تأسیس بانک، موفق به تغییر دیدگاه وی گردید. این استدلال، به‌ویژه در سایه رقابت فشرده با شرکت‌های رقیب همچون کمپانی آمریکایی چستر برای دستیابی به امتیازات مشابه از دولت عثمانی، از قوت بیشتری برخوردار بود. (یرگین، ۱۳۷۳: ۸۰-۸۱)

گلبنگیان با اتکا به درک دقیق خود از فضای اقتصادی و سیاسی امپراتوری عثمانی، متوجه شد که بازار و دولت عثمانی نگاه مثبتی به چستر نداشتند و او را نیرنگ‌باز آمریکایی تلقی می‌کردند؛ از این رو، حذف چستر از عرصه رقابت را دشوار نمی‌دید. وی همچنین با درک محدودیت‌های رویارویی با نفوذ آلمان‌ها — که امتیاز راه آهن برلین-بغداد را در اختیار داشتند ترجیح داد با ایشان به مصالحه برسد.

«در ادامه این تحولات، شرکت امتیازات آفریقا و شرق با سرمایه ۸۰,۰۰۰ سهم تأسیس شد. ترکیب سهام این شرکت به شرح زیر بود: ۲۰,۰۰۰ سهم به بانک آلمان (و شرکت‌های آلمانی)، ۲۸,۰۰۰ سهم به سرارنست کاسل و بانک ملی عثمانی، و ۳۲,۰۰۰ سهم به کالوست گلبنگیان.

وی بعدها ۲۰,۰۰۰ سهم از دارایی خود را به شرکت رویال داچ شل واگذار کرد و ۱۲,۰۰۰ سهم، معادل ۱۵٪ از سهام کل شرکت را برای خود حفظ نمود» (طلوعی، ۱۳۷۱: ۱۲).

در همین راستا، امتیازنامه‌ای برای تأسیس شرکت نفت ترکیه در سال ۱۹۰۲م/۱۳۲۰ق تدوین شد. گلبنگیان با بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی — نظیر پرداخت رشوه به برخی مقامات عثمانی — موفق شد بندهایی را در امتیازنامه بگنجانند که به شرکت اجازه می‌داد در سراسر قلمرو امپراتوری عثمانی، به ویژه در نواحی استراتژیک موصل، کرکوک و امتداد راه‌آهن قسطنطنیه تا بغداد، به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفتی بپردازد. تلاش‌های چستر برای مقابله با این روند در نهایت ناکام ماند. (یرگین، ۱۳۷۳: ۸۰-۸۱).

در آستانه جنگ جهانی اول، تحولات مهمی در عرصه رقابت‌های استعماری بر سر منابع نفتی خاورمیانه رخ داد. در این میان، وینستون چرچیل، لرد اول دریاداری بریتانیا، که سیاست ملی‌سازی منابع نفتی را با هدف تضمین تأمین سوخت نیروی دریایی دنبال می‌کرد، با بدبینی به کمپانی «رویال داچ شل» نگرست و به دنبال تقویت جایگاه شرکت نفت ایران و انگلیس (APOC) برآمد. در این راستا، چرچیل کو شید تا امتیاز نفت منطقه بین‌النهرین را برای این شرکت کسب نماید. در ادامه همین روند، ۲۸,۰۰۰ سهم از سهام متعلق به سرارنست کاسل به شرکت نفت ایران و انگلیس واگذار شد. این واگذاری با واکنش منفی هنری دتردینگ، مدیرعامل وقت رویال داچ شل، مواجه شد. در این میان، کالوست سرکیس گلبنگیان، دلال و میانجی پرنفوذ حوزه نفتی، که خود مالک ۱۲,۰۰۰ سهم بود، به منظور ایجاد تعادل و حفظ نفوذ خود، ۸,۰۰۰ سهم از سهام خویش را به دتردینگ واگذار کرد. به این ترتیب، شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت رویال داچ شل از منظر مالکیت سهام در موقعیتی هم‌سطح قرار گرفتند. (طلوعی، ۱۳۷۱: ۱۲).

در ۲۴ مارس ۱۹۱۳، توافقی میان سهام‌داران شرکت تازه‌تأسیس نفت ترکیه حاصل شد که مطابق آن، ترکیب سهام به صورت زیر تقسیم گردید: ۵۰ درصد به شرکت نفت ایران و انگلیس، ۲۲,۵ درصد به کمپانی رویال داچ شل، ۲۲,۵ درصد به بانک ملی آلمان و ۵ درصد نیز به گلبنگیان اختصاص یافت. سهم اخیر، در قبال خدمات وی در فرآیند مذاکرات و تنظیمات بین‌المللی شرکتی اعطا گردید؛ سهمی که از محل واگذاری ۲,۵ درصد از سهام شرکت نفت ایران و انگلیس و ۲,۵

درصد از سهام دتردینگ تأمین شد. از آن پس، گلبنگیان به واسطه این سهم، به «آقای پنج درصد» شهرت یافت (دلوئه، شارلیه، ۱۳۶۹: ۱۴).

در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴، دولت عثمانی طی فرمانی رسمی، امتیاز اکتشاف و استخراج منابع نفتی در قلمرو خود را به شرکت نفت ترکیه واگذار کرد و این تصمیم را به دولت‌های بریتانیا و آلمان اعلام نمود. با این حال، مدت کوتاهی پس از اعطای این امتیاز، وقوع جنگ جهانی اول مانع از بهره‌برداری مؤثر شرکای اروپایی این شرکت از منافع مورد نظر شد (طلوعی، ۱۳۷۱: ۱۴۰).

افزون بر عوامل اقتصادی و ژئوپلیتیکی، ساختار اجتماعی حاکم بر منطقه نیز زمینه‌ساز گسترش نفوذ بریتانیا گردید. در این برهه، خاندان آل صباح در کویت، آل سعود در نجد و احساء، و شریف حسین در حجاز بر مناطق تحت نفوذ خود سلطه داشتند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۲۰ و ۲۳۰). این ساختار قبیله‌ای و ملوک‌طوایفی، شرایط را برای مداخله و نفوذ دولت‌های استعماری تسهیل نمود و آنها را به سیاست تطمیع و جلب وفاداری سران قبایل سوق داد؛ سیاستی که بعدها به یکی از ارکان راهبردی بریتانیا در مدیریت تحولات سیاسی منطقه تبدیل شد.

نخستین تلاش‌ها برای ایجاد یک نهضت عربی علیه حکومت عثمانی از منطقه بین‌النهرین آغاز شد. در ژانویه ۱۹۱۵، یا سین، فرمانده افسران بین‌النهرین، علیرضا، رهبر افسران دمشق، و عبدالغنی الاریسی، نماینده غیرنظامیان سوری، پیشنهادی را برای شورش بر ضد دولت عثمانی به شریف حسین ارائه نمودند (لارنس، ۱۳۶۳: ۹۶). دولت بریتانیا که به نقش کلیدی چنین قیامی واقف بود، مأموریت سازماندهی و هدایت آن را به توماس ادوارد لارنس، عضو واحد اطلاعات وزارت مستعمرات، محول کرد. لارنس که از سال ۱۹۱۰م. مطالعات میدانی خود را پیرامون جغرافیای انسانی و تمدن‌های میان‌رودان آغاز کرده بود، پس از هماهنگی با بخش اطلاعات نظامی بریتانیا در قاهره، به قسطنطنیه اعزام شد و در آنجا به بررسی زیرساخت‌ها و توانمندی‌های نظامی امپراتوری عثمانی پرداخت. پس از بازگشت به مصر و دریافت آموزش‌های تخصصی بیشتر، به حجاز و مکه اعزام گردید تا مستقیماً با شریف حسین دیدار و همکاری را آغاز نماید. وی برای سهولت در تعامل با جوامع محلی، با پوشش لباس عربی، چفیه و عقاب و با تسلط به زبان عربی در این مأموریت ظاهر شد (تاریخ قرن بیستم، ۱۳۷۹: ۱۳۷).

قیام عربی در پنجم ژوئن سال ۱۹۱۶ میلادی، به رهبری فرزندان شریف حسین؛ امیر علی، امیر عبدالله، امیر فیصل و با مشارکت مستقیم مأمور نظامی بریتانیا، توماس ادوارد لارنس معروف به "لارنس عربستان" آغاز گردید (تاریخ قرن بیستم، همان: ص ۱۳۷). شریف حسین در نهم ژوئن همان سال با تصرف شهرهای مقدس مکه و طائف عملاً روند تجزیه‌طلبی از امپراتوری عثمانی را کلید زد (مجموعه اسناد ایران و عثمانی، ج ۷، ۱۳۷۵: سند شماره ۱۵۰۴). در ۲۷ ژوئن ۱۹۱۶، وی طی بیانیه‌ای خطاب به جهان اسلام، استقلال سیاسی اعراب از امپراتوری عثمانی را اعلام نمود. شریف حسین، پیش از آن‌که نتایج نهایی جنگ جهانی اول روشن شود، در دوم نوامبر ۱۹۱۶ با تشکیل نشستی از سران قبایل عرب در مکه، برای خود عنوان «پادشاه ملت عرب» برگزید در حالیکه، انگلیس و فرانسه او را تحت عنوان «پادشاه حجاز» پذیرفتند؛ امری که بیانگر عدم تمایل آن‌ها به تحقق یک دولت عربی واحد بود. جمعیت نسبتاً اندک حجاز (حدود ۶۰۰,۰۰۰ نفر) و عدم پیوند جغرافیایی و فرهنگی منسجم با سایر مناطق عرب‌نشین، مانعی جدی برای تأسیس چنین دولتی تلقی می‌شد (لوتسکی، ۱۳۴۹: ۵۰-۵۷۳).

با وجود آن‌که شورش عربی در مناطقی نظیر بین‌النهرین و سوریه که تحت کنترل مستقیم امپراتوری عثمانی قرار داشتند، بازتاب گسترده‌ای نیافت، اما تبعات نظامی قابل توجهی به دنبال داشت. تخمین زده می‌شود که در نتیجه این قیام، بالغ بر ۳۰,۰۰۰ سرباز عثمانی در امتداد راه آهن حجاز از حرکت بازماندند و خطوط ارتباطی میان نیروهای ترکی-آلمانی مستقر در سوریه با پایگاه‌های عثمانی در یمن به‌طور کامل مختل گردید (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۱۸۵). تحلیل شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بریتانیا تمایلی جدی به تجهیز کامل و مؤثر نیروهای عرب در حجاز نداشت. این امر احتمالاً در چارچوب سیاست کلان بریتانیا برای تضعیف قدرت مرکزی عثمانی از طریق تحریک شورش‌های محلی و ناامن‌سازی مرزهای جنوبی آن قابل تفسیر است. بدین منظور، بریتانیا علاوه بر حمایت محدود از شریف حسین، در مناطق عراق نیز سیاست مشابهی را پیاده‌سازی نمود. نمونه بارز این سیاست، تجهیز و تحریک فردی به نام «عطیه» — از سران یاغی قبایل — بود که کنترل قسمت‌هایی از نجف و مناطق وابسته به آن را به دست گرفتند. تاریخ صد ساله ایران شرح این رویداد اینگونه آمده است: «انگلیسی‌ها چون عطیه را آماده‌تر دیدند، او را به‌طور کامل تجهیز نمودند تا علیه عثمانی‌ها قیام کند... عطیه شبانه وارد نجف شد و پادگان

مرکزی را محاصره و تا صبح تصرف نمود. عده زیادی کشته و شماری تسلیم شدند. وی با صدور بیانیه‌ای، حکومت خود را در نجف اعلام کرد. هم‌زمان، سران عشایر کربلا نیز با تحریک بریتانیا به رهبری شیخ محمدعلی عوف، شهر را تصرف و حکومت محلی اعلام نمودن» (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۴۷۴).

پس از شکست قطعی امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول، معاهده سایکس-پیکو که میان وزرای امور خارجه بریتانیا و فرانسه منعقد شده بود، موجب تجزیه ساختاری سرزمین‌های عربی شد. در این تقسیم‌بندی، عراق به منطقه نفوذ بریتانیا واگذار گردید و سرپرسی کاکس، از دیپلمات‌های ارشد استعمار انگلیس، به‌عنوان نماینده عالی‌رتبه سیاسی بریتانیا در عراق منصوب گردید. تمامی اختیارات قانون‌گذاری و اجرایی عراق به وی تفویض شد. فروپاشی امپراتوری عثمانی را باید نتیجه‌ای از ناتوانی ساختار سنتی آن در تطابق با شرایط جنگ‌های مدرن دانست. این امپراتوری با تکیه بر ابزارها و تشکیلات کهنه، قادر به مقاومت در برابر فناوری نظامی پیشرفته و استراتژی‌های تهاجمی متفکین نبود (لارنس، ۱۳۶۳: ۱۰۷).

نتیجه‌گیری

موضوع این پژوهش بررسی نقش عاملیت ساختار کارگزار بر عملکرد سیاسی انگلیس در منطقه خلیج فارس و بین‌النهرین طی جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) اول بود. در بررسی به عمل آمده مشخص شد، دولت انگلیس به دنبال حفظ و تأمین منافع اقتصادی خود در منطقه هندوستان و بعدها با کشف نفت در مناطق بین‌النهرین و خلیج فارس بود. به دلیل ساختار سیاسی توسعه طلبانه بریتانیا و حضور رقابلی مانند روسیه، آلمان و تلاش‌های فرانسه برای داشتن جایگاهی در این مناطق؛ دولت انگلیس تمام م‌ساعی خود را در راستای نفوذ و تسلط بر مناطق یاد شده به کار برد و برای رسیدن به این هدف کارگزاران رسمی که همان دولتمردان بریتانیایی بودند در کنار کارگزاران غیر رسمی که شامل شیوخ مناطق بین‌النهرین و خلیج فارس می‌شد با زمینه‌سازی و تسهیل حضور نیروهای انگلیس در این مناطق خاصه در زمان جنگ جهانی اول به اهداف توسعه طلبانه انگلیس یاری رساندند و تلاش‌های کسانی مانند کالوست گلبنکیان و لارنس عربستان علاوه بر تأمین منافع اقتصادی انگلیس در بین‌النهرین و خلیج فارس حضور و

توسعه قدرت سیاسی بریتانیا را در این مناطق تثبیت گردانید. نکته قابل تأمل این است که نظریات و عملکرد این کارگزاران خاصه کارگزاران رسمی بر خط مشی ساختار دولت بریتانیا بر حضور در منطقه تأثیر و نقش بسزایی داشت. و بین این دو رابطه ای متقابل بود به طوریکه دستور اقدامات و فعالیتهای کارگزاران نیز از دولت بریتانیا صادر می گردید. در کنار عاملیت ساختار و کارگزاران دولت انگلیس، شرایط مناطق خلیج فارس و بین النهرین و نارضایتی اعراب طی جنگ جهانی اول به دلیل عملکرد ضعیف دولت عثمانی موجبات آن را فراهم آورد تا دولت انگلیس از شرایط موجود با استفاده از حضور کارگزاران خود حداکثر فایده را ببرد و موقعیت خود را در این مناطق تحکیم ببخشد.



فهرست منابع

- آرشیو وزارت امور خارجه؛ اسناد گزارش کنسولگری دولت علیه ایران در بصره به وزارت خارجه (۱۳۰۳). کارتن ۵۱ نمره ۳۴. (گزارش منتشر نشده)
- اسدی، بیژن (۱۳۸۴). خارجیان در خلیج فارس، تهران: انتشارات باز.
- اوین، ژان (۱۳۶۲). ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: نشر زوار.
- امین، عبدالامیر (۱۳۶۷). منافع انگلیسی‌ها در خلیج فارس، ترجمه علی میر سعید قاضی، تهران: نشر زرین.
- اعظام‌قدسی، حسن (۱۳۷۹). خاطرات من یا تاریخ صد ساله، ج ۱، تهران: پارتنگ.
- الهی، همایون (۱۳۸۴). خلیج فارس و مسائل آن، چاپ هشتم، تهران: نشر قومس.
- بایندر، غلامعلی (۱۳۱۹). جغرافیای خلیج فارس، خرمشهر: بی‌نا.
- بنتون، تد؛ کرایب، یان (۱۳۸۴). فلسفه علوم اجتماعی: بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی‌پرست و محمود متحد، تهران: آگه
- تاریخ قرن بیستم (ایران و جهان)، (۱۳۷۹). ج ۱، تحقیق و تدوین: روزنامه ایران.
- حسام معزی، نجف علی (۱۳۳۶). روابط عمومی سیاسی ایران با انگلستان و یک بحث جالب توجه درباره نفت، ج ۲، تهران: بی‌نا.
- حقایقی درباره اختلاف ایران و عراق راجع به اروند رود (۱۳۴۸). تهران: وزارت امور خارجه.
- جی اولسون، ویلیام (۱۳۹۸). روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول، مترجم حسن زنگنه، تهران: شیرازه.
- جلالی، نادره (۱۳۷۹). سیاست بریتانیا در خلیج فارس و بررسی غائله شیخ خزعل، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- دولونه، ژاک؛ شارلیه، ژان میشل (۱۳۶۹). اسرار نفت، ترجمه ژاله علیخانی، تهران: نشرخامه.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ (۱۹۲۵-۱۹۰۰) تهران: انتشارات پارتنگ.
- سرلشکر مقتدر (۱۳۳۳). کلید خلیج فارس، نشر: چاپخانه محمد علی علمی.
- سپهر، احمد علی (بی‌تا). ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، تهران: بی‌نا.
- طلوعی، محمد (۱۳۷۱). بازی قدرت، جنگ نفت در خاور میانه، تهران: علم.
- ک آنتونوا؛ گ بونگار دلوین؛ گ گ کوتوفسکی (۱۳۶۸). تاریخ هند، ترجمه پرویز علوی، تهران: نشر بین‌الملل.

- کشف تلبیس، یا دورویی نیرگ انگلیس از روی اسناد محرمانه انگلیسی در باب ایران (۱۳۳۶). برلین: کاوه.
- کروزن، جرج ناتیل (۱۳۴۹). ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کسروی تبریزی، احمد (۱۳۱۳). تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران: بی‌نا.
- کاظم زاده، فیروز (۱۳۷۲). روس و انگلیس در ایران، (۱۹۱۴-۱۸۶۴)، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- گریوز، فیلیپ (۱۳۸۰). مأموریت سریر سی کاکس در حوزه خلیج فارس و ایران، مترجم حسن زنگنه، تهران: به‌دید.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). سیاست، جامعه شناسی و نظریه اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر نی.
- فرجی، عبدالرضا (۱۳۶۶). جغرافیای کامل ایران، ج ۱، تهران: سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش.
- لارانس، ادوارد (۱۳۶۳). خاطرات (هفت رکن حکمت)، ترجمه مسعود کشاورز، ج ۱، تهران: بی‌نا.
- لوتسکی، و. (۱۳۴۹). تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابایی، تهران: چاپار شاه رضا.
- ملک زاد، علی (۱۳۳۳). جغرافیای طبیعی و تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران: بی‌نا.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلتیک خلیج فارس، تهران: نشر عطائی.
- ماله، آلبر؛ ایزاک، ژول (۱۳۶۷). تاریخ قرن هجدهم (انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون)، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- میرزا صالح (گردآورنده)، غلامحسین (۱۳۶۵). اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس، روسیه، عثمانی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- مجموعه اسناد ایران و عثمانی (۱۳۷۵). ج ۷، تهران: واحد نشر اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۷۸). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.
- منسفیلد، پیتر (۱۳۸۵). تاریخ خاورمیانه، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- وایسلیف، الکس (۱۳۵۸). مشعلهای خلیج فارس، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: سحر.
- وثوقی، محمد باقر (۱۳۸۴). تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: انتشارات سمت.
- هی، کولین (۱۳۷۸). ساختار و کارگزار در: دیوید مارش و جری استوکر روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی تهران: مطالعات راهبردی.

یرگین، دانیل (۱۳۷۳). نفت، پول، قدرت، ترجمه دکتر منوچهر غیبی ارطه ای، ج ۱، تهران: نشر روابط عمومی شرکت ملی نفت ایران.

یوسفی، محمد (۱۳۵۰). پیوستگاه کارون اروندرود (تاریخ خرمشهر)، تهران: کاویان.

Antonius, George, (1938) *the arab awalsening: the story of the Arab national movement*, Lodon.

Howarth, David (Norval, A & Stavrakakis, G) (2000), *Discourse Theory and Political Analysis*, Manchester University Press.

Friedman, Gil and Harvey Starr (1997) *agency, structure and international politics, from ontology to empirical inquiry*, London: Routledge.

